پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۱
صص ۳۰۵-۳۲۴ (مقاله پژوهشی)

No. 31, Autumn & Winter 2022/ 2023

نقش راویان و ناسخان در پیدایش اختلاف حدیث
(با تاکید بر نو آوری های آیت الله سیستانی)

عبیر علوی[۱]، سعید منصوری[۲]، سید محمدعلی ایازی[۳]، سید مجتبی میردامادی[۴]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۹/۱۲ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸)

چکیده

«اختلاف حدیث» و «عوامل بوجودآورنده‌ی آن»، از جمله مسائل حدیث‌پژوهی است که بی‌اعتنایی به آن، منجر به عدم وثوق به حدیث و کنار گذاشتن آن می‌گردد؛ براین‌اساس، دانشمندان و حدیث‌پژوهان به دلیل تأثیر شناخت اسباب اختلاف حدیث در چگونگی رفع تعارض آن، با بررسی این اسباب می‌کوشند راهکارهای برون رفت از تعارض را بیابند. بخشی از اختلاف حدیث، در مرحله‌ی نقل و وصول به طبقات بعدی رخ داده است و در ایجاد آن ناسخان و راویان حدیث نقش داشته‌اند. پژوهش حاضر، موضوع اختلاف حدیث را با رویکرد بررسی نقش راویان از عصر پیامبرﷺ تا پایان دوره امامانؑ با تأکید بر آرای آیت‌الله سیستانی مورد واکاوی قرار می‌دهد. ایشان پاره‌ای از اختلافات غیر واقعی را از ناحیه‌ی ناقلان و ناسخان و ناشی از عواملی نظیر: عمد و تساهل، یافته و فارغ از تحلیل رجالی به بررسی این عوامل پرداخته است. از مطالعه آثار ایشان برمی‌آید عملکردهای ناسخان و راویان که منجر به اختلاف حدیث شده به سه گونه: عامدانه، غیرعامدانه و مشترک بین حالت عمد و غیرعمد قابل تقسیم است.

کلید واژه‌ها: *راویان، ناسخان، تعارض، اختلاف حدیث، سیدعلی سیستانی.*

---

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران؛ abiralavi@yahoo.com

۲. استادیار، گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ Dr.mansouri63@gmail.com

۳. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران؛ Avazi1333@gmail.com

۴. استادیار، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ mirdamadi_77@ut.ac.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

۱. بیان مساله

جعل عامدانه حدیث، معلول وجود حدیث‌تراشان متعمد است ولی احادیث تحریف شده توسط راویان و ناسخان گرچه نه از سر قصد جعل، خود عنصری تأثیرگذار در پیدایش حدیث مختلق است؛ لذا شناخت انگیزه‌ها و انحای جعل و وضع، خود معیاری جهت بازشناسی و تمایز بین مضمون احادیث جعلی و غیرجعلی به حساب می‌آید؛ به این منظور از دیرباز در مقابل کوشش‌های صورت گرفته در زمینه‌ی جعل و دس و دیگر عوامل منتهی‌شونده به «اختلاف حدیث»، یکی از تلاش‌های حدیثی عالمان دین، معطوف به این حوزه و یکی از دانش‌های مورد توجه ایشان، «اختلاف حدیث» و «تعارض ادله» بوده است. کما این‌که این دو مقوله یکی از چالش‌های اصلی ایشان در ارتباط با حدیث و بهره‌گیری صحیح از آن نیز به حساب می‌آید.

همانطور که گذشت برای رفع اختلاف حدیث و تعارض ادله، همواره شناخت اسباب آن مورد عنایت عالمان دینی بوده است؛ چه‌این‌که بدون شناخت سبب، رفع مسبب امکان‌پذیر نیست. در میان این اسباب، به سببی غیرواقعی[1] اما پر بسآمد برخورد می‌کنیم که آن، نقش راویان و ناسخان حدیث است. راویان و ناسخان گرچه در بیشترِ[2] نقش‌آفرینی خود در این باب، قصد سوئی نداشته‌اند اما به هر حال نقش غیرقابل انکاری در پیدایش اختلافی این‌چنین ایفا کرده‌اند. همان‌گونه که اصل موضوع اختلاف حدیث، مورد توجه عالمان حوزه‌های مرتبط با حدیث بوده، توجه به نقش راویان در این باره نیز به عنوان

---

۱. این اصطلاح، برگرفته از تأملات علمی آیت‌الله سیستانی است؛ چه این‌که بر پایه‌ی تحقیقات ایشان، اختلاف میان احادیث اعم از «اختلاف واقعی» و «اختلاف متوهم» است که در واقع اختلافی وجود ندارد. به دیگر سخن، اختلافی که محل بحث در چنین مواقعی است، شامل اختلاف متوهم نیز می‌گردد و تنها منحصر در اختلاف واقعی نمی‌شود. نصوص وارده نیز اختلاف حدیث را گاه به اسباب مربوط به مرحله‌ی صدور، مانند: اختلاف ناشی از نسخ و تفویض می‌داند و گاه معلول اسبابی که به مرحله‌ی وصول مربوط می‌شود، همچون: اشتباه راوی هنگام نقل یا اشتباه وی بین ثقه و غیرثقه.

۲. از لحاظ کمّی.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

یکی از عوامل ایجاد کننده آن[۱] قابل مشاهده و پیگیری است.

نگاهی گذرا بر آثار حدیثی و اصولی عالمان مسلمان در حوزه اختلاف حدیث نشان می‌دهد که عوارضی همانند: وضع حدیث (صدر، ۳۱۴/۱)، نقل به معنا، تقدیم و تأخیر، زیادت و نقصان در حدیث (ابوریه، ۱۰۸)، تصحیف (عسکری، ۴۸)، ادراج در بیان، دس و تزویر، از بین رفتن قرائن در نتیجه تقطیع، کثرت غفلت از قرائن و دخالت راوی (صدر، ۱۴۱۷)، رخ‌داد خطا و کذب (حکیم، ۳۹۶/۳)، شرح و توضیح راوی در ذیل روایت، خلط بین کلام معصوم علیه السلام و غیرمعصوم، تلخیص متن و انجام اصلاحات (احسانی‌فر لنگرودی، ۵۰/۱-۶۳) در پیدایش اختلاف حدیث از سوی راویان، ناقلان و ناسخان موثر بوده‌اند. شایسته‌ی ذکر است که طبق دیدگاه برخی از صاحب‌نظران معاصر در این فن، اسباب اختلاف حدیث به سه دسته قابل تقسیم‌اند: اختلاف حدیث ناشی از عدم احاطه به مدالیل نصوص شرعی، شیوه‌ی عملکرد امامان علیهم السلام در بیان احکام و اختلاف ناشی از راویان و ناسخان حدیث[۲].

از آنجا که راویان و ناقلان حدیث، تأثیر فراوانی در پیش‌آمد اختلاف نصوص دارند و نظر به اهمیت این موضوع، پژوهش حاضر بر آن است که به نقش ایشان در اختلاف حدیث در اندیشه‌ی عالمان حدیث‌پژوه عنایت ورزد و نگاه آن‌ها را از زمان پیدایش علوم حدیث به ویژه علم اختلاف حدیث دراین‌باره جویا شود. این پژوهش با تأکید بر تحقیقات دانشمند معاصر، آیت‌الله سیستانی صورت می‌پذیرد و اندیشه‌های حدیثی ایشان در این‌باره مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

در تبیین پیشینه‌ی پژوهش حاضر، می‌توان از دوگونه پیشینهٔ عام و خاص یاد کرد.

---

۱. البته با تفاوت‌هایی از نگرش در این بخش.

۲. آیت‌الله سیستانی علاوه بر پژوهش در اختلاف و تعارض حدیث در ضمن مباحث اصولی خود، به این دو مهم (اصل تعارض و نقش راویان)، در دو اثر علمی یعنی: «تعارض الادلة» و «اختلاف الحدیث» همت گماشته‌اند. ایشان تألیفات گران‌سنگی در علم اصول دارند که از آن جمله می‌توان دو کتاب «الرافد فی علم الاصول» و «المباحث الاصولیة» را در چندین مجلد نام برد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

پیشینه عام این پژوهش شامل آثـار چنـدی اسـت کـه در کنـار مطالعـه‌ی همـه عوامـل پدیدآورنده‌ی اختلاف حدیث نگاهی نیز به عملکرد ناسخان و راویان داشته و بـه فراخـور بحث، این مقوله را کاویده‌اند. از جمله مواردی کـه در مطالعـات عـام در حـوزه اخـتلاف حدیث به موضوع حاضر پرداخته اسـت، مـی‌تـوان از ایـن مـوارد نـام بـرد: «الاباطیـل» جوزکانی، «الموضوعات» ابن جوزی (م ۵۹۷ ق)، «الوضع فی الحدیث» (فلاتـه، ۱۴۰۱ق)، «الموضوعات فی الأخبار و الآثار» (معروف الحسـنی،۱۴۰۷ق)، «موسـوعـة الاحادیـث و الآثار الضعیفة و الموضوعة» (حلبی و همکاران، ۱۴۱۹ق)، «الرسائل العشر فی الاحادیـث الموضوعة فی کتب السنة» (حسینی میلانـی، ۱۴۲۸ق)، «الغـدیر فـی الکتـاب و السـنة و الأدب» (امینی، ۱۴۳۱ق)، «الأخبـار الـدخیلـة» (شوشـتری، م ۱۳۷۴ش)، «وضـع و نقـد حدیث» (مسعودی، ۱۳۸۳ش)، «یکصد و پنجـاه صـحابی سـاختگی» (علامـه عسـکری، ۱۳۹۲)، «تـأثیر سـاختار روایـی در تحلیـل پدیـده‌ی جعـل حـدیث» (احمـدی، ۱۳۹۹، پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی، شماره۱۲)، «تحلیل و بررسـی دیـدگاه ابـن ابـی الحدیـد درباره جعل حدیث در زمان امویان شاخه سفیانی» (کریمـی، ۱۳۹۹، پژوهشـنامه علـوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱۱) و «نگرشی نـو بـه گونـه‌شناسـی وضع در حوزه‌ی حدیث» (شیرافکن، ۱۳۹۸، حدیث پژوهی، شماره ۲۲).

در یادکرد از پیشینه خاص تحقیق پیش‌رو می‌توان از کتاب‌های «درسنامه فهم حدیث» (مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۸۹)، «معرفه الحـدیث و تـاریخ نشـره و تدوینـه و ثقافتـه عنـد الشیعة الإمامیه» و «علل الحدیث» (هر دو از بهبودی، محمـدباقر)، «شـناختنامه حـدیث» (محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۹۷) و «اسباب اختلاف الحدیث» (احسـانی‌فـر لنگـرودی، محمد، ۱۴۲۷) که به بررسی موانع عمده فهم حدیث همچون تقطیع نادرست، خلـط معـانی لغوی و اصطلاحی، عدم توجه به نسـخه‌هـای موجـود، تشـابه خطـوط، خلـط بـین کـلام معصوم علیه‌السلام و غیرمعصوم، تحول زبانی و تتبع ناقص پرداخته‌اند، نام برد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

۳. اختلاف حدیث و نقش راویان و ناسخان در آن

پیش از پرداختن به اسباب اختلاف ناشی از شیوه‌ی عملکرد راویان و ناسخان، شایسته است نگاهی گذرا بر انواع اسباب اختلاف حدیث به اعتبار مرحله‌ای بیفکنیم که این اتفاق در آن رخ داده است. حدیث پژوهان بر این این باورند که اختلاف حدیث در تمامی مراحل آن، اعم از «صدور حدیث»، «نقل و روایت» و «نشر و تبلیغ» انجام پذیرفته است و در تمامی این مراحل، نقش راویان در اختلاف حدیث کاملاً قابل ملاحظه است. البته راویان، ناقلان و ناسخان در مرحله وصول و نقل حدیث به دو دلیل، موجب بروز اختلاف در احادیث شده‌اند؛ نخست: «وضع حدیث، کاستی و افزودن نصوص روایی به صورت تعمدی» که منجر به تغییر مدلول نص می‌شود و دیگر: «رخ‌داد اشتباه در نقل و نگارش احادیث». صرف نظر از تعمدی بودن یا غیرتعمدی بودن این اقدام‌ها، باید دانست که راویان حدیث، بیشترین نقش را در ایجاد اختلاف بین احادیث داشته‌اند و بسیاری از اختلافات از ناحیهٔ آنان نشأت گرفته است.[۱] به دیگر سخن می‌توان گفت که این عامل، شخصی است و گاه به دانش اکتسابی راوی و گاه به قواعد فکری و مذهبی محدث مربوط می‌شود. (الزغیر، ۹۵)

نگارنده در مقالی پیشین در مورد گونه‌های اختلاف حدیث به دلیل عملکرد راویان و ناسخان متذکر گردیده است که منشأ بخشی از عوامل بیرونی اختلاف حدیث، در مرحله تحمل و نقل روایت است که راویان، خواسته یا ناخواسته در به وجود آمدن آن نقش بسزایی داشته‌اند؛ مانند: سوء فهم نصوص شرعی، اختلاف درک و بینش راویان در دریافت خبر، جهل به سبب ورود حدیث و علت آن، تعصب و هوای نفس، توهم در اسناد به معصوم علیه السلام، نقل به معنا و اموری چون: جهل، سهو و نسیان راوی. بخشی دیگر از آن عوامل به پس از دوران معصوم علیه السلام مربوط است که عمدتاً در حوزه کتابت رخ داده است؛ مانند:

---

۱. آیت‌الله سیستانی به دو دسته عامل بیرونی و درونی در شکل‌گیری اختلاف حدیث تصریح می‌کند. بر این پایه خود اهل‌بیت علیهم السلام به دلیل مصالحی موجب اختلاف حدیث شده‌اند. ایشان در کتاب «الرافد فی علم الاصول» در قالب عوامل درونی و بیرونی چنین اظهار می‌دارد که منظور از اسباب درونی، عواملی است که از سوی اهل‌بیت علیهم السلام نشأت می‌گیرد و مقصود از عوامل بیرونی، عواملی است که از سوی روات و مدونین شکل گرفته است. (سیستانی، ۲۶؛ علوی و دیگران، ۳۳-۵۱)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

تصحیح قیاسی، تشابه در نگارش، تصحیف نوشتاری در هنگام نقل کتبی، جعل، تحریف، تصحیف، ادراج در متن (الزغیر، ۱۱۷-۱۳۴)، از بین رفتن قرائن حالی و مقالی به ویژه سبب صدور خبر، تقطیع خبر، خلط بین کلام امام و فقیه از سوی روات و تخییر. (علوی و دیگران، ۳۳-۵۱)

تصرف‌های ناسخان و راویان و عملکرد اختلاف برانگیز آنان به سه رفتار ملازم با عمد و قصد، مجرد از عمد و قصد و مواردی که احتمال عمد و سهو هر دو وجود دارد، تقسیم‌پذیر است که ذیلاً بررسی می‌شود:

۳-۱. عملکرد عامدانه راویان و ناسخان

رفتار اختلاف برانگیز راویان و ناسخان از سر توجه و قصد، شامل گونه‌هایی می‌شود که چه بسا اقسام زیر را بتوان مهم‌ترین آن‌ها دانست:

۳-۱-۱. وضع و جعل حدیث

یکی از گونه‌های شایع اسباب اختلاف حدیث که راویان و ناسخان را به ایجاد اختلاف در حدیث کشانده، وضع احادیث[۱] است. تألیف کتاب و نسبت دادن آن به امامان علیهم‌السلام و یا اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علیه‌السلام همچون: کتاب «العلل» تألیف فضل بن شاذان که در «عیون اخبارالرضا علیه‌السلام» به‌طور کامل موجود بوده و به امام رضا علیه‌السلام نسبت داده شده است، نمونه‌ای از انواع حدیث‌پردازی راویان و ناسخان به حساب می‌آید. (سیستانی، ۱۸۴)

روایاتی وجود دارد[۲] که طبق آن، امامان علیهم‌السلام از دس ناقلان در احادیث و این‌که راویان هر چه می‌خواهند به حدیث اضافه می‌کنند، شکایت کرده‌اند. در برخی از نصوص نیز

---

۱. به انگیزه‌ی مقابله با دین، نظیر: عملکرد زنادقه و ملاحده، عملکرد کرامیان و متزهدان به منظور تشویق مردمان به نیکی و ترهیب ایشان از شرور، عملکرد برخی از متعصبان تحت تأثیر اندیشه‌های اسلامی انحرافی و شیعی غالیانه، مدح و ذم اشخاص و مذاهب و سرانجام، اموری همچون: اصل ملی‌گرایی.

۲. از جمله (نقل از مامقانی، ۸۸) أنه قال الصادق علیه‌السلام:«... قل للغالیة توبوا إلی الله فإنکم فساق کفار...» و قال: ایضاً: «..... إن ممن ینتحل هذا الأمر – ای التشیع – لمن هو شر من الیهود و النصاری و المجوس و الذین أشرکوا.....». (برقعی قمی، ۳۸/۱)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

امامان﵇ تصریح فرموده‌اند که در روایاتی دس، ادخال و تزویر اتفاق افتاده است. گواه این امر، روایت یونس است: «هنگامی که کتب اصحاب امام صادق﵇ بر امام رضا﵇ عرضه گردید، فرمود که در این کتب، دس رخ داده است». این‌گونه کم و زیاد کردن[1] در روایت صادره از معصوم﵇ مربوط به جعل تعمدی می‌شود. (امام‌خمینی، ۵۶۷/۱)

چنین تغییراتی که توسط ناسخان و راویان در روایت رخ‌داده است، عوامل متعددی دارد که طبق بررسی‌های محققان عبارتند از: قصور عقلی در فهم حدیث، نقل به معنا، ابتلای راوی در اواخر عمر به خلط و پریشانی فکری، وجود پیش زمینه‌های فکری نزد راوی، عجله در نقل حدیث، سرعت در تألیف کتاب و یا کثرت کار که منجر به اشتباه شده است. صاحب «حدائق»[2] و به دنبال او آیت‌الله خویی در خصوص احادیث «تهذیبین» گفته‌اند که در این دو کتاب، حدیثی نیست جز آنکه در سند یا متن آن اختلالی وجود دارد، در حالی که علت آن کثرت کار شیخ بوده است. در مورد کتاب «محاسن» برقی نیز گفته می‌شود که در روایات آن زیادت و نقصان روی داده است. (نقل از سیستانی، ۱۸۵-۱۸۶) البته به نظر می‌رسد که اظهار نظر فوق در خصوص احادیث تهذیبین با مبالغه صورت پذیرفته و کیفیت احادیث این دو کتاب در این حد از پریشانی نبوده و آیت الله سیستانی هم این نظریه را رد کرده‌اند. (همانجا)

۳-۱-۲. افزودن و کاستن از حدیث

چیزی شبیه وضع و اختلاق در حدیث، نسبت کذب به معصومان﵇ از طریق تحریف حدیث به نحو زیادت یا نقصان در آن به صورت سهوی یا عمدی و به دلائل مختلف توسط برخی از راویان است. متقابلاً امامان﵇ نیز دراین‌باره به صورت کلی یا جزئی به

---

۱. روایت «إذا عرفت فاعمل ماشئت» نمونه ای از روایاتی است که درآن‌ها کاستن و افزودن رخ داده است.

۲. أنه لایخفی علی من راجع التهذیب و تدبر اخباره ما وقع للشیخ رحمه الله من التحریف و التصحیف فی الاخبار سنداً و متناً و فلما یخلو حدیث من أحادیثه من علة فی سند أو متن.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

عملکرد پاره‌ای از راویان بد نام، مانند: مغیرة بن سعید[۱] اشاره فرموده‌اند. (شیخ طوسی، ۲۲۷/۱) علمای متأخر و دانشمندان معاصر در کتب رجالی شیعی و اهل سنت به این مسئله اهتمام داشته و احیاناً از این پدیده به «دس» تعبیر کرده‌اند. تاریخ حدیث گزارش می‌کند که یونس از اکابر فقها و متکلمان شیعه به این قضیه توجه داشته و به روش «تحلیل مضمون» در سنجش روایات عمل می‌کرده است. البته این روش را برخی دیگر از اصحاب نمی‌پذیرفتند؛ زیرا مردم از نظر سطح ادراکات متفاوت بوده‌اند. با این وجود، صاحب حدائق در مقام استدلال به این‌که هر روایتی که در دست ماست، صحیحه است، چنین اظهار می‌دارد که علما روایات را بررسی کرده‌اند و دیگر روایت ضعیفی در عصر ما باقی نمانده است. گویی برای او این گمان ایجاد شده است که تمامی علما از روش تحلیل مضمون تبعیت نموده‌اند که یونس پایه گذاری کرده است. (سیستانی، ۱۹۱)

۳-۱-۳. ادراج در حدیث

ادراج در متن یا سند حدیث به مثابه پدیده‌ای که حکماً موجب ضعف حدیث نمی‌شود (صبحی صالح، ۲۴۴)، یکی از عوارضی است که از منظر حدیث‌پژوهان صرفاً در عملکرد راویان به دلیل قرار دادن (عامدانه یا غیرعامدانه) سخن خود یا دیگر روات در متن یا سند حدیث پیش آمده است. ادراج در متن گاهی به صورت ادراج حدیث و فتوا و گاه به صورت ادراج حدیث با حدیث رخ می‌دهد. (بهبودی، علل الحدیث، ۲۷۱-۲۷۷) ادراج در آغاز و پایان حدیث بیش از ادراج در میانه آن است؛ زیرا راوی سخنی می‌گوید و می‌خواهد با حدیث استدلال نماید ولی آن را بدون فاصله ذکر می‌کند و این توهم ایجاد می‌شود که تمامی آن، متن حدیث است. (سیوطی، ۳۱۷/۱- ۳۲۱) گاهی نیز راوی بعد از نقل حدیث توضیحی می‌دهد ولی نشانه‌گذاری صورت نمی‌گیرد که مشخص کند کلام راوی است یا امام‌ﷺ و چنین پنداشته می‌شود که دنباله سخن معصوم‌ﷺ است[۲]. (شیخ بهایی،۵/۱)

---

۱. مغیرة بن سعید العجلی (ابن‌اثیر، ۲۰۹/۵)؛ حدثنی محمد بن قولویه، قال حدثنی سعدبن‌عبدالله... عن أخیه جعفر بن عیسی و أبی یحی الواسطی قال ابوالحسن الرضاﷺ: کان مغیرة بن سعید یکذب علی أبی جعفرﷺ فأذاقه الله حر الحدید.

۲. «و إن اختلط به کلام الراوی فتوهم إنه منه أو نقل مختلفی الإسناد أو متن بواحد فمدرج».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

شاهدی برای وقوع ادراج از منظر شیخ حسین عاملی[۱]، (عاملی، ۱۱۴/۱) در مقدمه کتب «تهذیب» و «استبصار» قابل مشاهده است. او اظهار می‌دارد که در کتاب تهذیب به مواضعی دست یافته است که یقیناً یا به احتمال قوی می‌توان بر آن‌ها حکم به ادراج کرد یا آن‌که در وقوع ادراج در آن‌ها تردید داشت؛ چه‌این‌که کلام شیخ به‌طور فراوان با روایت درهم آمیخته شده و سبب آن نیز تمایز قائل نشدن بین حدیث از غیر آن توسط نساخ است. در احادیث تهذیب، سخن شیخ و عبارات «المقنعة» در هم آمیخته شده که پس از بررسی دقیق این امر مشخص می‌شود. در این رابطه مطالب علمی دقیق‌تری نیز موجود است. (سیستانی، ۱۸۸)

۳-۲. عملکرد غیر عامدانه راویان و ناسخان

آن‌سان که از فحوای مطالب پیشین گذشت، راویان و ناسخان، گاه به عمد و گاه از سر سهو موجب اختلاف حدیث شده‌اند. قسم دوم عملکرد راویان، خود شامل گونه‌هایی است که ذیلاً به آن‌ها می‌پردازیم:

۳-۲-۱. نقل به معنا

از نخستین کتاب درایة الحدیث، «المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی» اثر رامهرمزی تا مصادر بعدی، همگی از پدیده‌ای در حدیث و روایت آن به نام «نقل به معنی» سخن به‌میان آورده‌اند. نقل به معنا در اصطلاح اهل حدیث عبارت است از اینکه راوی در مقام روایت به مفهوم سخن معصوم توجه کند و در بیان الفاظ، ملتزم به سخن شنیده شده نباشد. (صدر، ۳۲/۷) در اندیشه‌ی اصحاب امامان﵇ نقل به معنا آن قدر مهم بوده که طبق مصادری چند، این امر مورد سؤال از چند تن از ائمه هدی﵈ قرار گرفته است. در صحیحه محمد بن مسلم آمده است: «قُلْت لِأَبی عَبْدِاللّهِ علیه السلام أَسْمَعُ الْحَدِیثَ مِنْکَ

---

۱. پدر شیخ بهایی.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

فَأَزِيدُ وَ أَنْقُصُ؟ قَالَ: إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَابَأْسَ» (کلینی، ۵۱/۱) طبق دیدگاه اکثر محققان در دانش اصول و علوم حدیث، نقل به معنا اگر در ادای معنای مراد معصوم کافی و وافی باشد، امری جایز است. محقق در مسأله چهارم کتاب معارج می‌گوید: نقل به معنا در خبر جایز است به شرط آنکه روایت منقول المعنی شده از افاده‌ی تمام ظرایف معنای اصلی کم نگذارد؛ زیرا صحابه روایت پیامبرﷺ را بعد از سپری شدن حیات ایشان و گذشت زمان طولانی روایت می‌کرده‌اند... و بعید است که الفاظ آن بزرگوار تا آن زمان باقی مانده باشد. (محقق حلی، ۱۵۳/۱) صاحب «فصول» نیز در این رابطه اظهار می‌دارد: جایز است راوی نقل به معنا نماید و این کار، حجیت خبر را از بین نمی‌برد و در این مورد بین اصحاب ما اختلافی وجود ندارد. (حائری اصفهانی، ۳۰۸/۱)

به عنوان مثالی از نقل به معنای اختلاف‌آفرین در احادیث می‌توان از روایت عصیر انگور یاد کرد که از عبدالله بن سنان به دو گونه روایت شده است: «ذَكَرَ أَبُوعَبْدِاللّهِ علیه السلام أَنّ الْعَصِيرَ إِذَا طُبِخَ حَتّى يَذْهَبَ ثُلُثَاهُ وَ يَبْقَى ثُلُثُهُ فَهُوَ حَلَالٌ» و «عَنْ أَبِي عَبْدِ اَللَّهِ علیه السلام قَالَ :كُلُّ عَصِيرٍ أَصَابَتْهُ اَلنَّارُ فَهُوَ حَرَامٌ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلُثَاهُ وَ يَبْقَى ثُلُثُهُ». (حر عاملی، ۲۷۷/۲۵) البته آیت‌الله سیستانی بر این باور است که چنانچه هر راوی بر اساس فهم خود روایتی را نقل کرده باشد، با توجه به این نکته که راویان در سطح درک، علم و دقت متفاوت بوده‌اند، بسیاری از ریزه‌کاری‌ها از بین رفته و اختلاف شدید پدید آمده است؛ چه‌این‌که کم‌تر کسی بین راویان یافت می‌شود که در سطح بالایی از شناخت باشد و معاریض و لحن، استعاره، کنایه، حقیقت و مجاز را بداند؛ براین اساس، ایشان عمده‌ی اختلافات حدیث را ناشی از نقل به معنا بدون توجه به ظرایف سخن می‌داند (سیستانی، ۱۳۹۶).

۳-۲-۲. تشابه خطوط

دشواری‌های خط کوفی و سپس تغییر آن به خط نَسخ، هم موجب اشتباهاتی در روایات و هم اختلاف در نُسخ شده است (محقق حلی، بی‌تا)؛ زیرا تشابه بین حروف عربی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

در این دو خط زیاد بوده و این شباهت باعث اختلاف در احادیث شده است. نمونه‌ای از این جنس، روایت عبید بن زرارة[۱] در خصوص مسأله عدول از یک سوره به سوره دیگر در نماز است که در انتهای آن آمده: «... لَهُ أَنْ يَرْجِعَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ يَقْرَأَ ثُلُثَيْهَا ...»[۲] (حر عاملی، ۱۰۱/۶) ولی کسی از فقها جواز عدول بعد از رسیدن به دو سوم سوره را بیان نکرده بلکه همه امکان عدول از سوره به سوره‌ی دیگر را در نصف قرار داده‌اند. (بروجردی، ۳۴۹/۱۴) در این میان، آیت‌الله بروجردی باور داشته است که این کلمه در اصل «ثلثها» بوده نه «ثلثیها» اما آیت‌الله سیستانی چنین اظهار داشته که: «ما می‌گوییم با توجه به اقوال فقها ظاهراً این واژه نخست «نصفها» بوده است».[۳] (سیستانی، ۱۳۹۶).

۳-۲-۳. اختلاط سخن معصوم علیه السلام و غیر معصوم

از جمله رخ‌دادهای قابل توجه در این اثنا، آن است که گاه راوی، سخن امام﵇ و سخن غیر امام را می‌شنود ولی هر دو را با هم از معصوم﵇ روایت می‌کند؛ مانند روایت مرفوعه‌ای که مؤلف «وسائل» ذکر کرده است: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اَللَّهِ علیه السلام قَالَ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: نِعْمَ اَلْبَيْتُ اَلْحَمَّامُ يُذَكِّرُ اَلنَّارَ وَ يَذْهَبُ بِالدَّرَنِ وَ قَالَ عُمَرُ بِئْسَ اَلْبَيْتُ اَلْحَمَّامُ يُبْدِي اَلْعَوْرَةَ وَ يَهْتِكُ اَلسِّتْرَ». (حر عاملی، ۳۰/۲) در اینجا فرموده امام﵇ با برعکس کلام امام که از عمر است خلط شده، به طوری که گویا به امام نسبت داده شده است. منظور از خلط در اینجا معنای عام و فعل "تخلیط" می‌باشد که موجب اختلاف و تنافی می‌گردد از سوی راوی ثقه یا کسی که دچار اختلال در عقل و عقیده رخ‌داده باشد. راوی حدیثی را از شخص غیرثقه یا ثقه و غیرمعصوم یا معصوم می‌شنود و در اسناد به معصوم و یا ثقه دچار اشتباه می‌شود. گاهی همان مطلب را با اضافات و جهات دیگری

---

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اَللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاَللَّهِ علیه السلام فِي اَلرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يَقْرَأَ اَلسُّورَةَ فَيَقْرَأُ غَيْرَهَا فَقَالَ «لَهُ أَنْ يَرْجِعَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ يَقْرَأَ ثُلُثَيْهَا».

۲. «... او می‌تواند از ادامه قرائت سوره بازگردد مادامی که بین ابتدای آن تا دو سوم اولیه قرار داشته باشد ...».

۳. این روایت از کتاب ابن ابی عمیر است که بر اثر باران برخی از فصول آن ناخوانا شده؛ لذا روایات آن مرسل‌اند. (سیستانی، ۱۳۹۶)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

غیر از مطلب نخست دریافت می‌کند و بین این دو مطلب امتزاج می‌نماید. (احسانی‌فر لنگرودی، محمد، ۷۵/۱) گذشته از متن حدیث، گاهی راویان یا نسخه نویسان در سند نیز دچار تخلیط می‌گردند. (مرادیان، فروغ، ۱۷۷-۲۰۴) همانند حدیث محمد بن یعقوب عَن عدة مِن أصحابِنا عَن سَهل بن زیاد عَن محمد ابن الحَسَن بن شمون عَن عبدالله بن عبدالرحمن عَن مسمع بن عبدالمَلِک عَن أبی عبدالله (ع) عَن عَلی (ع) قَال: المُطلّقه تَحدّ کَما تَحدّ المُتوفی عَنها زَوجها وَ لا تَکتَحِل و لا تَطِیب و لا تَختَضِب و لا تَمشط. این حدیث در نسخه‌ی کافی وجود ندارد. احتمالاً شیخ طوسی متن حدیث را از سایر مآخذ گرفته و با سند کافی تخلیط کرده است. (بهبودی، علل الحدیث، ۱۸۶)

۳-۲-٤. تصحیح قیاسی

تصحیح قیاسی عبارت است از گونه‌ای از تصحیح که در متن یا در سند و بر اساس نُسخ قدیمی و یا خطی مؤلف انجام می‌شود؛ نه از راه حدس و اجتهاد. حسین بن عبدالصمد، پدر شیخ بهایی معتقد است: سهو ناسخ در کتب زیاد اتفاق افتاده همانگونه که در تهذیب صورت گرفته ولی به کمک کتب حدیثی دیگر می‌توان آن را حل کرد[۱]. (عاملی، ۱/ ۱۱۷) برخی کوشش کرده‌اند تا کتب حدیثی و رجالی را از جهت متن و اسناد به همین روش تصحیح نمایند.

تصحیح قیاسی دارای نتایج سلبی متعددی است که برخی از آن‌ها عبارتند از: تغییر متن کتب، تغییر احوال حدیث از مرسل به مسند، مراجعه به کتب رجالی و افزودن بر اسانید یک کتاب، تصحیح متن یک حدیث براساس کتب دیگر[۲]، ادخال حواشی در متن روایت در نسخه‌های بعد، مانند آنچه در تصحیح کتاب «فهرست» و «قرب الاسناد» رخ داده که طبق گفته‌ی ابن ادریس، او کتاب را براساس توانایی خود تصحیح کرده است. طبق یافته اهل تحقیق در کتاب ابن‌ابی‌عمیر نیز تصحیح قیاسی صورت گرفته و در آن اختلال ایجاد شده

---

۱. قد یقع من السهو الناسخ کثیراً، کما وقع فی کثیر من التهذیب فتنبهنا و أصلحناه من فهرست الشیخ طوسی أو من باقی کتب الأحادیث.

۲. در حالی‌که بین دو کتاب برتری وجود ندارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

است. از این کتاب، روایت موثقه ابن بکیر با محتوای عدم جواز نماز بر اجزای حیوانی که گوشتش خورده نمی‌شود، نقل شده است. علما بر این مضطربه[۱] اعتماد نموده و به عدم جواز فتوا داده‌اند[۲]. (سیستانی، ۱۹۱)

۳-۳. عملکرد اختلاف برانگیز مشترک بین سهو و عمد

برخلاف دو گونه‌ی پیشین که عامدانه بودن یا غیرعامدانه بودن عملکرد راویان و ناسخان در زمینه‌ی پیدایش اختلاف حدیث با نشانه‌های خاص و امارات ویژه معلوم است، مواردی از رفتار اختلاف برانگیز نساخ و روات وجود دارد که این عملکرد، نشانی از عمد یا سهو در ذات خود ندارد اما به هر حال باعث اختلاف حدیث شده است.

۳-۳-۱. تقطیع حدیث

یکی از عملکردهای اختلاف آفرین روات و نساخ که البته ممکن است به عمد یا به سهو رخ داده باشد، تقطیع است. تقطیع عبارت است از: بریدن پاره‌ای از حدیث و روایت آن بخش توسط راوی (شهید ثانی، ۳۱۷/۱؛ عسقلانی، ۸۴/۱)[۳] در ادامه به ذکر انواع تقطیع و چگونگی بوجود آمدن اختلاف به وسیله‌ی هر یک از آن‌ها می‌پردازیم:

۳-۳-۱-۱. تقطیع کلام راوی

گرچه با شنیدن عنوان تقطیع، بریدن و گزینش بخشی از کلام امام به ذهن تبادر می‌کند

---

۱. این تعبیر برگرفته از بیان آیت الله سیستانی است و مراد از حدیث مضطرب در ادبیات محدثان حدیثی است که روایان آن متعدد و با این وجود، متساوی و متعادلند آن‌سان که نمی‌توان با یکی از وجوه ترجیح یکی را بر دیگران ترجیح داد (صبحی صالح ۱۸۷)

۲. آیت‌الله سیستانی دراین‌باره چنین اظهار می‌دارد: ما در فقه به این مضطربه تکیه نمی‌کنیم و فقط و نه به طور مطلق، به عدم جواز در اجزای درندگان فتوا می‌دهیم.

۳. درباره جواز تقطیع خبر، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد: ۱) منع مطلقاً، ۲) منع، زمانی که در محل دیگری خبر تقطیع شده روایت نشود یا راوی دیگری آن را کامل روایت کرده باشد. ۳) جواز مطلق، چه راوی یا کسی دیگری تماماً روایت کرده باشد یا خیر. ۴) تفصیل در جواز در مواردی که امکان تمییز بین آنچه ترک شده و آنچه که نقل شده وجود داشته باشد و این تقطیع خللی در بیان و در دلالت ایجاد ننماید. (کریمی،۳۰۰/۲-۲۹۹)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

اما قابل ذکر است که گاهی تقطیع در کلام راوی نیز اتفاق می‌افتد؛ چه اینکه پنداشته می‌شود سخن او تأثیری در حکم معصوم﵇ ندارد؛ لذا امکان حذف خصوصیات موجود در کلام راوی وجود دارد. این‌گونه از تقطیع در حذف سؤالات شخص یا صحابی پرسش‌کننده و اکتفا به سخن معصوم به گمان این که سؤال راوی از جواب امام﵇ قابل فهم است و سؤال مخاطب براساس جوّ فقهی حدیث فهمیده می‌شود، رخ داده است؛ مانند صحیحه هشام بن حکم: «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ فِیمَنْ صَامَ تِسْعَةً وَ عِشْرِینَ؛ قَالَ: إِنْ كَانَتْ لَهُ بَیِّنَةٌ عَادِلَةٌ عَلَى أَهْلِ مِصْرٍ أَنَّهُمْ صَامُوا ثَلَاثِینَ عَلَى رُؤْیَةٍ، قَضَى یَوْماً». (شیخ طوسی، ۱۵۸/۴؛ حر عاملی، ۲۶۵/۱۰)

در تتبع بیشتر پیرامون این حدیث معلوم می‌شود که پرسش این روایت حذف شده و سؤالی این‌چنین وجود داشته است: «عن ابی عبدالله ﷺ انه قال فیمن صام تسعه و عشرین و یحتمل ان الشهر ثلاثون و لیس تسعه وعشرون؛ فهل یلزم علیه القضا ام لا؟...». (سیستانی، ۱۹۶)

۳-۳-۱-۲. تقطیع کلام معصوم ﵇

همانطور که گذشت بیشترین تقطیع در روایات، مربوط به حذف سخن معصوم و انتخاب گزینشی از کلام اوست. این تقطیع ناشی از عواملی همچون استفاده از بخش‌های حدیث در مواضع گوناگون یا تلقی غیر صحیح بودن سخن منسوب به امام﵇ و صادر نبودن چنین سخنی از معصوم﵇ رخ داده است. نمونه‌ای از این دست، حذف برخی از جمله‌های روایات کتاب «علل الشرایع» است که این روایات در عیون اخبار الرضا﵇ نیز نقل شده اما شیخ صدوق به اعتقاد این‌که برخی از جملات صحیح نیست، آن‌ها را در کتاب عیون نیاورده است. این احتمال وجود دارد که در کتاب «الفقیه» نیز این‌گونه حذف اتفاق افتاده باشد.

همچنین گاه راوی فقه‌آشنا، فقط قسمتی از یک روایت را که موضع حاجت او بوده است، نقل می‌کند و بقیه اجزای روایت را که نیازی به آن نیست، نمی‌آورد. مثلاً در کتاب

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

«استبصار» که هدف تألیف آن جمع بین اخبار متعارض است، فقط قسمت محل اختلاف ذکر شده است. نیز گاهی ناقل می‌پندارد که بین دو جمله‌ی یک روایت ربطی وجود ندارد؛ لذا تقطیع در کلام معصوم﵇ رخ می‌دهد. در «تهذیب الاحکام» از زراره نقل می‌شود: «قَالَ قُلْتُ لَهُ أَ رَأَيْتَ مَا كَانَ تَحْتَ الشَّعْرِ؟ قَالَ: كُلُّ مَا أَحَاطَ بِهِ الشَّعْرُ فَلَيْسَ لِلْعِبَادِ أَنْ يَغْسِلُوهُ وَ لَا يَبْحَثُوا عَنْهُ وَ لَكِنْ يُجْرَى عَلَيْهِ الْمَاءُ». (شیخ طوسی ۳۶۴/۱) برخی براساس این روایت حکم کرده‌اند که لازم نیست زیر مو در غسل شسته شود برخلاف وضو که این محل باید شسته شود؛ زیرا کلمه «وضو» در روایت ذکر نشده است ولی با مراجعه به «من لایحضره الفقیه» درمی‌یابیم که کلام در مورد وضو است (شیخ صدوق ۴۵/۱) و سرانجام این‌که گاهی قسمتی از روایت به گمان این‌که موضوعش از عنوان باب شناخته می‌شود، حذف شده است؛ مانند روایتی در مورد حیض که چون در باب عده متعه آمده پس منظور عده متعه خواهد بود نه هر حیضی (سیستانی، ۱۹۴).

۳-۳-۲. عدم آگاهی کافی از زبان و ادب عرب

شکی نیست که شارع مقدس در مقام نشر احکام خود در کتاب و سنت، همان روشی را که عرب در کلام خود بکار برده، دنبال نموده است تا جایی که در صدر اسلام چنانچه شخصی می‌خواست از منظور خود با تعبیری صریح پرده بردارد، متهم به ناتوانی در مهارت زبانی می‌گردید؛ زیرا رسایی سخن نزد ایشان، مهارت رساندن مفهوم واحد با تعبیرات گوناگون محسوب می‌شد؛ تعبیراتی که در رساندن صریح یا غیرصریح مقصود، متفاوت بوده است.

در پرتو این قانون زبانی، قرآن کریم و روایات معصومان﵈ حتی در مسائل عقیدتی شکل گرفت و لذا ملاحظه می‌شود که آیات قرآنی از مسائل عقیدتی با تعبیرات مجازی یاد کرده است: «**يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ**» [الفتح، ۱۰] و «**الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى**» [طه، ۵].

باور این روش به دو دلیل، منجر به ناکامی در عرصه استنباط و توهم اختلاف در ظواهر شده است؛ نخست: این‌که زبان عربی زبانی است که به روان بودن متمایز است؛ به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

گونه‌ای که برای یک مضمون واحد، امکان آوردن تعابیر گوناگون وجود دارد که گاه از برخی از این تعابیر، معنایی اراده می‌شود که با ظاهر جمله مطابقت ندارد؛ مانند آنچه در حذف، مجاز، کنایه و استعاره مشاهده می‌کنیم. شایسته ذکر است که مقصود از مجازات گرچه در زمان صدور خود دارای وضوح بوده است اما در طول زمان طبیعتاً قابل تأویل به غیرمقصود نخستین خوداند و لذا کلام از معنای خود به دلایلی تحریف می‌شود آنگونه که خداوند متعال از این مقوله یاد کرده است: «... **يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ**...» [المائده، ۴۱].

دیگر: این‌که زبان عربی زبانی کاملاً قانونی نیست؛ چه‌این‌که اگر در اطراف این زبان تأمل شود، دیده می‌شود که این زبان در مواردی که جوامع ابتدایی با آن سروکار دارند، جداً باز است؛ لذا فراوانی الفاظ حاکی از مفهوم واحد، به دلیل نیاز عرب به آن الفاظ در مقام استعاره و تجوز قابل مشاهده است. این قاعده را در واژگان رساننده مفهوم «شیر» و «شتر» به وضوح می‌توان مشاهده کرد و کتاب‌هایی دراین‌باره به تحریر درآمده است. درجایی که در زمینه اصطلاحات قانونی، غنایی برای واژگان این حوزه قابل مشاهده نیست و چه بسا دلیل آن دورافتادگی جوامع عربی از فضای مدنی پیشرفته است. (نکـ: سیستانی، ۷۳– ۷۷)

کوتاه سخن این‌که فقر زبان عربی در واژگان قانونی از یک‌سو و مجبور بودن شارع مقدس به طرح احکامی این‌چنین از رهگذر زبان آمرانه و ناهیانه منجر به تشابه مضامین و اختلاف احکام و به تبع آن اختلاف احادیث شده است.

بنابراین قانونگذاری با وضع اصطلاحات جدید در مدت زمان کم با توجه به اذهان بدوی مشکل می‌نمود و این امر، تشابه در معانی و توهم اختلاف در فهم و استنباط را پدید آورد. از این نکته نیز نمی‌توان چشم پوشید که کمبود اصطلاحات مربوط به قانون شرعی در زبان عربی، شارع مقدس را بر آن داشت که احکام قانونی را از راه زبان موالی که تعلیم و تفقه نزد آنان بیشتر از اعراب بود، بیان نماید. این مطلب در این گزاره نمود یافته است که شارع مقدس برای احکام تکلیفی صیغه امر را بکار برده «... **أَقِيمُوا الصَّلاةَ** ...» [البقره، ۴۳] و برای احکام وضعی نیز از همان استفاده کرده «اِغْسِلْ ثَوْبَکَ مِنْ أَبْوَالِ مَا لاَ يُؤْكَلُ لَحْمُهُ»

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

(حر عاملی، ۴۰۵/۳) و لذا باعث اشتباه بین حکم ارشادی و حکم مولوی شده است. نتیجه این‌که عدم توجه به قواعد زبان عربی و زبان قانون‌گذاری از سوی راویان و ناسخان منجر به تشابه مضامین و اختلاف در حدیث گردیده است.

۳-۳-۳. اختلاف در مصطلحات

گاه اختلاف در احادیث، از اختلاف مفاهیم مصطلحات در عصر ما و کاربست آن در زمان معصوم﵇ نشأت می‌گیرد. مانند اصطلاح «حرام» که در عصر ما به هر آنچه «منهی عنه» است و هیچ ترخیصی در ترک آن وجود ندارد، اطلاق می‌شود اما در زمان امام﵇ شامل «منهی عنه» و غیر آن (مکروه) بوده است. در این صورت، چنانچه با دو روایت مواجه شویم که در یکی از آن دو موضوعی حرام معرفی شده باشد و در عین حال، در دیگر روایت در مورد آن ترخیص صورت گرفته شده باشد، از آن دو روایت، اختلاف حدیث تلقی می‌کنیم؛ در جایی که این امر ناشی از الفت ذهن ما به مفهوم اصطلاح حرام در عصر کنونی است. در مورد کلمه «حلال» نیز مطلب به همین صورت است. (سیستانی، ۱۹۶)

٤. نتایج مقاله

۴-۱. تحلیل مضمون روایات، روشی استوار جهت اعتبارسنجی آن‌ها بوده و اندیشوران حوزه‌ی حدیث و علوم اسلامی به آن توجه ویژه داشته‌اند. آیت الله سیستانی معتقد است پندار این‌که هر آنچه از روایات در دست ماست صحیح بوده و نیازمند تفحص نیست، عقیده نامناسبی است. تصحیح قیاسی روایات نمی‌تواند اسناد آن را برگرداند ولی در متن می‌تواند جهت حل اختلاف روایات راهگشا باشد.

۴-۲. بخشی از اختلاف حدیث ناشی از رفتار ناسخان و راویان در مرحله‌ی نشر و تبلیغ و بخشی دیگر مربوط به مرحله‌ی نقل و روایت است. تصرف‌های ناسخان و راویان و عملکرد اختلاف برانگیز آنان در این مجال به سه رفتار: ملازم با عمد و قصد، مجرد از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

عمد و قصد و مواردی که در آن احتمال عمد و سهو هر دو وجود دارد، تقسیم‌پذیر است.

۴-۳. ادراج در متن یا سند حدیث به مثابه پدیده‌ای که حکماً موجب ضعف حدیث نمی‌شود، یکی از عوارضی است که از منظر حدیث‌پژوهان صرفاً برای عملکرد راویان با قصد فاعلی و (در بیشتر موارد تعمدی) هنگام قرار دادن سخن خود یا دیگر روات در متن یا سند حدیث رخ می‌دهد در حالی‌که خلط سهواً اتفاق می‌افتد.

۴-۴. چنانچه هر راوی براساس فهم خود روایتی را نقل کرده باشد، بسیاری از ریزه‌کاری‌ها با توجه به این نکته که راویان در سطح درک، علم و دقت متفاوت بوده‌اند، از بین رفته است؛ چه این‌که کم‌تر کسی بین راویان یافت می‌شود که در سطح بالایی از شناخت باشد و معاریض و لحن، استعاره، کنایه، حقیقت و مجاز را بداند.

۴-۵. نقل به معنا، دس و ادخال، حذف جملات از احادیث، موجب خلل و اختلاف در روایات شده، همچنین فقر زبان عربی در وضع اصطلاحاتِ قانونی و الزام شرع مقدس برای بیان احکام و قوانین و استفاده از مجاز، باعث تشابه مضامین و اختلاف در احکام گردیده است.

۴-۶. عدم توجه به وضع اصطلاحات قانونی نو، بهره‌گیری از زبان موالی در روایات و تفاوت معنایی اصطلاحات، منجر به تشابه مضامین و اختلاف بین احکام و عدم تشخیص حکم ارشادی و حکم مولوی شده است و البته بررسی تاریخ ادبیات و زبان عرب در تسهیل شناخت اختلاف روایات راهگشا خواهد بود.

۶-۷. شایسته است که فقیه در نصوص و اختلاف نسخ، احوال مؤلفان کتب، تصحیح قیاسی، تقطیع و نقل به معنا خبره باشد؛ زیرا اصل عدم اشتباه در نزد عقلا جایگاه ندارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، ابوالحسن، الکامل فی التاریخ، بیروت، داربیروت و دارصادر، ۱۳۸۵ ه.ش.
۳. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد، مستطرفات السرائر، نسخه دیجیتالی مکتبة الشیعیة، ۱۴۱۱ه.ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، مقدمة فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹.
۵. ابوریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیة، نشر بطحاء، (بی‌تا).
۶. احسانی‌فر لنگرودی، محمد، اسباب اختلاف الحدیث، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۷ ه.ق.
۷. احمدی، محمدحسن، «تأثیر ساختار روایی در تحلیل پدیده «جعل حدیث»»، پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی، دوره ۷، شماره ۱۲، ۱۳۹۹ه.ش.
۸. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، قم، مؤسسة آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۳۱ه.ق.
۹. اسلامی، رضا، مددی، سیداحمد، «درآمدی بر نقد متن حدیث»، کاوشی نو در فقه، سال بیستم، شماره ۳، ۱۳۹۲ ه.ش.
۱۰. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، قم: مجمع الفکری الاسلامی، ۱۴۱۹.
۱۱. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة، محقق: محمدتقی ایروانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، (بی‌تا).
۱۲. برقعی قمی، سیدابوالفضل، عرض أخبار الأصول علی القرآن و العقول، العبیکان، ۱۴۱۲ه.ق.
۱۳. بروجردی، مرتضی، المستند فی شرح العروة الوثقی (ج۱۴موسوعة الإمام الخوئی، سیدابوالقاسم خویی)، مؤسسة خوئی الاسلامیة، (بی‌تا).
۱۴. بهبودی، محمدباقر، علل الحدیث، تهران، انتشارات سنا، ۱۳۷۸ه.ش.
۱۵. همو، معرفه الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعه الإمامیه، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۷ه.ق.
۱۶. حائری اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم، الفصول الغرویة فی الاصول الفقهیة، قم، دار احیاء العلوم الإسلامیة، ۱۴۰۴ه.ق.
۱۷. حرعاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، محقق: محمدرضا حسینی جلالی، تهران، قم، مؤسسه آل البیت (ع) لإحیاءالتراث، ۱۴۱۶ه.ق.
۱۸. حرانی، حسن ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، نشر الاسلامی، ۱۳۶۳ه.ش.
۱۹. حکیم، سید محمدسعید، المحکم فی أصول الفقه، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۴ه.ق.
۲۰. خمینی (مصطفوی)، امام سید روح الله، شرح چهل حدیث، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰ه.ق.
۲۱. دلبری حسینی، سیدعلی، «آسیب‌شناسی فهم روایات (تعارض، علل و عوامل آن)»، مجله الهیات و حقوق، شماره ۱۱، ۱۳۸۳ه.ش.
۲۲. الزغیر، لطفی بن محمد، التعارض فی الحدیث، ریاض، مکتبة العبیکان، ۱۴۲۸ه.ق.
۲۳. سرخسی، محمدبن احمد بن ابی سهل، المبسوط، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۴ه.ق.
۲۴. سیستانی، سیدعلی، اختلاف الحدیث، (بی‌جا)، ۱۳۹۶.
۲۵. همو، الرافد فی علم الاصول، قم، مکتب آیت‌الله العظمی السید السیستانی، ۱۴۱۴ه.ق.
۲۶. همو، تعارض الأدلة و اختلاف الحدیث، (بی‌جا)، (بی‌تا).
۲۷. سیوطی، جلال الدین، تدریب الراوی، ریاض، مکتبة الکوثر، ۱۴۱۴ه.ق.
۲۸. شهیدثانی، زین‌الدین، شرح البدایة فی علم الدرایة، (بی‌جا)، (بی‌تا).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

۲۹. شیرافکن، محمدحسین، «نگرشی نو به گونه‌شناسی وضع در حوزه حدیث»، حدیث پژوهی، سال یازدهم، پاییز و زمستان، شماره ۲۲، ۱۳۹۸ه.ش.
۳۰. صبحی ابراهیم، صالح، علوم الحدیث، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۸ه.ق.
۳۱. صدر، سید حسن، بحوث فی علم الأصول، مقرر: محمود هاشمی شاهرودی، قم، الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۷ه.ق.
۳۲. همو، نهایة الدرایة، مصحح: ماجد الغرباوی، (؟)، نشر المشعر، (؟).
۳۳. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الخصال، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، منشورات جماعة المدرسین فی حوزه العلمیه، ۱۴۰۳ه.ق.
۳۴. همو، علل الشرایع، نجف، مکتبة الحیدریة، (بی‌تا).
۳۵. همو، معانی الأخبار، بیروت، دار المعرفة للطباعة و النشر، (بی‌تا).
۳۶. همو، من لایحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ه.ق.
۳۷. طوسی، محمدبن‌حسن، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، مصحح: حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ه.ق.
۳۸. همو، تهذیب الاحکام، محقق: حسن خرسان، تهران، دارالکتب العلمیة، ۱۳۶۵ه.ش.
۳۹. عاملی، بهاء الدین محمدبن حسین معروف به شیخ بهایی، الوجیزة فی علم الدرایة، قم، بصیرتی، (۱۳۹۰ق).
۴۰. عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الأخیار إلی أصول الأخبار، محقق: عبداللطیف کوه کمره‌ای، قم، مجمع الذخائر الإسلامیة، (بی‌تا).
۴۱. عسکری، ابواحمد، تصحیفات المحدثین، نسخه دیجیتالی کتابخانه مدرسه فقاهت.
۴۲. عسکری، سید مرتضی، یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، مترجم: عطامحمد سردارنیا، قم، انتشارات علامه عسکری، ۱۳۹۲ه.ش.
۴۳. علوی، عبیر، منصوری، سعید، ایازی، سیدمحمدعلی، میردامادی، سیدمجتبی، «بازشناسی اسباب علمی و اجتماعی اختلاف روایات با تأکید بر نوآوری‌های آیت‌الله سیستانی»، مطالعات فهم حدیث، دوره ۸، ش ۲، پیاپی۱۶، ۱۴۰۱ه.ق.
۴۴. کریمی، محسن، «تحلیل و بررسی دیدگاه ابن ابی الحدید درباره جعل حدیث در زمان امویان شاخه سفیانی»، پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۱، شماره۱، پیاپی ۲۱، ۱۳۹۹ه.ش.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ه.ق.
۴۶. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵ه.ش.
۴۷. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، معارج الأصول، محقق: محمدحسین رضوی، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، (؟).
۴۸. محمدی ری‌شهری، محمد و جمعی از پژوهشگران، شناختنامه حدیث، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۷ه.ش.
۴۹. مددی، سیداحمد، نگاهی به دریا، قم، مؤسسه کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۳ه.ش.
۵۰. مرادیان، فروغ، تحلیل و ارزیابی نمونه احادیث معلل در کتاب علل الحدیث محمدباقر بهبودی، فصلنامه مطالعات فهم حدیث، سال هشتم، ۱۴۰۰ ه.ش.
۵۱. مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، سمت، تهران، ۱۳۸۹ ه.ش

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]